

فرا - فلسفه تربیت دینی^(۱)

کیوان بلندهماتان*

دکتر میرعبدالحسین نقیبزاده**

چکیده

پژوهش در هر حوزه‌ای نیازمند تأمل و دقت فراوان است. پژوهش در تربیت دینی از این قاعده مستثنی نیست. مهمترین تأمل لازم در این حوزه، اندیشه درخصوص رویکرد پژوهشی است. بخشی از این گونه اندیشه‌ورزی بر عهده «فرا-فلسفه تربیت دینی» است؛ بحثی درجه دوم درخصوص ماهیت و قلمرو تربیت دینی. در این راستا، این نوشتار درصدد است تا با تعیین حوزه‌های مختلف تربیت دینی، رویکردهای پژوهشی هریک را بررسی کند تا پژوهشگران این حوزه، با دقت بیشتر به کاوش در آن بپردازند.

واژه‌های کلیدی

تربیت دینی، نظریه دینی تربیت، نظریه تربیت دینی، فلسفه تربیت دینی، فرا فلسفه تربیت دینی.

مقدمه

چگونگی های تربیت دینی متفاوت از چگونگی های «بررسی» تربیت دینی است. این دو بحث از هم متفاوتند؛ و بدیهی است که سخن از چگونگی های بررسی تربیت دینی تقدیمی منطقی بر بحث از خود چگونگی های تربیت دینی دارد. در این نوشتار، تلاش می شود تا رویکردهای موجود یا ممکن در بررسی های تربیت دینی طبقه بندی شود. پس از این طبقه بندی است که می توان به بحث از چگونگی های تربیت دینی و یافتن راه های نو در آن پرداخت. به بیانی روشن تر، ارایه هر راهکاری در تربیت دینی و چگونگی های آن منوط به ارایه رویکردی خاص در بررسی چگونگی های این تربیت است.

منظور از فرا - فلسفه تربیت دینی

همان گونه که گفته شد مهمترین کاری که به مثابه گام نخست در حوزه تربیت دینی باید انجام داد آن است که بحثی درجه دوم^۱ را درخصوص تربیت دینی - اسلامی شروع کرد. این مباحث درجه دوم را می توان فرا - تحلیل تربیت دینی^۲ یا فرا - فلسفه تربیت دینی^۳ نامید که نگاهی است از بالا، برای روشننگری تلاش های انجام شده درخصوص تربیت دینی. درست به همان سان که بحثی درخصوص خود فلسفه تربیت می توان داشت و از آن به «فرا - فلسفه تربیت» تعبیر کرد - بحثی درجه دوم درخصوص ماهیت^۴، حدود و ثغور^۵ فلسفه تربیت (ر.ک. بهشتی، ۱۳۷۷).^(۲) در بحث از تربیت دینی نیز می توان بحثی درجه دوم درخصوص ماهیت و حدود تربیت دینی به عمل آورد و حوزه یا حوزه های بحث را مشخص کرد.

روش های بررسی در فرا - فلسفه تربیت دینی

فرا - فلسفه تربیت دینی بحثی درجه دوم درخصوص تربیت دینی است. سؤالی که در

1. Second order
2. Meta- analyses of Religious education
3. Meta- philosophy of Religious education
4. Nature
5. Limitations

نگاه اول به ذهن خواننده خطوط خواهد کرد آن است که این فرا-فلسفه یا فرا-تحلیل از چه روشی (یا روش‌هایی) برای کاوش در قلمرو موضوعی خود استفاده می‌کند. در پاسخ باید گفت که در مجموع، پژوهش در فرا - فلسفه تربیت دینی می‌توان به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱. به صورت لمّی و ماتقدّم

۲. به صورت إنّی و ماتأخّر

در صورت اول تلاش می‌شود تا پیش از شروع به کاوش در تربیت دینی، و بیشتر با استفاده از تحلیل مفهومی اصطلاح تربیت دینی / اسلامی، انواع رویکردها و حوزه‌ها شناسایی شود؛ اما در صورت دوم، به صورت تاریخی و با نگاه به آنچه تاکنون در حوزه تربیت دینی / اسلامی صورت گرفته است، این رویکردها و حوزه‌ها شناسایی می‌شوند. در صورت بندی لمّی و ماتقدّم طبقه‌بندی‌های چندی ارائه شده است. در یک طبقه‌بندی (باقری، ۱۳۸۴، ص ۸۶-۸۸)، رویکردهای تربیت دینی به انواع توصیفی، استنباطی و استنباطی - تأسیسی تقسیم گردیده است. در طبقه‌بندی دیگر (بلندهمتان، ۱۳۸۳)، این رویکردها به تاریخ مؤسسات تربیت دینی، تاریخ اندیشه‌های تربیت دینی و نهایتاً رویکرد استنباطی منحصر شده است. در این نوشتار تلاش می‌شود که بیشتر به صورت إنّی و ما تأخّر این موضوع کاویده شود و در ضمن آن، صورت‌بندی‌های لمّی نیز مدنظر قرار گیرد.

از این منظر، با نگاهی به کارهای انجام شده، چند حوزه عمده را در تربیت دینی می‌توان از هم متمایز کرد. جدا کردن این حوزه‌ها در بحث از تربیت دینی به غایت ضروری است؛ چراکه معنای موردنظر گوینده یا نویسنده اصطلاح «تربیت دینی» و معنای متبادر به ذهن شنونده یا خواننده آن بحث، به جداسازی معنایی این اصطلاح بستگی دارد، دقت شود که تلاشی که در اینجا صورت می‌گیرد در راستای طبقه‌بندی حوزه‌ها و رویکردهای مختلف است نه داوری درخصوص آنها. فهم این نکته به غایت مهم است. در فرا - فلسفه، هدف اصلی، طبقه‌بندی و روشن‌نگری رویکردها و مسایل است، نه توجیه یا دفاع از یک رویکرد خاص. بنابراین این نوشتار نیز هدفی جز این

ندارد که رویکردهای موجود، یا به تعبیر دقیق‌تر، حوزه‌های موجود در تربیت دینی را طبقه‌بندی کند؛ و با ارایه شرحی از هر رویکرد و حوزه، به تبیین آن حوزه و رویکرد کمک کند.

حوزه‌های مختلف تربیت دینی

با توجه به نکات فوق، می‌توان حوزه‌های مختلف پژوهشی در تربیت دینی را این‌گونه طبقه‌بندی کرد: گاهی می‌خواهیم نظریه‌ای دینی دربارهٔ تربیت در کلیت و جامعیت آن فراهم آوریم؛ گاهی نیز می‌خواهیم شاگردانی داشته باشیم که این شاگردان، علاوه بر فرهیختگی در حوزه‌های علمی - عقلانی، اخلاقی - اجتماعی، هنری و غیره، افرادی دین‌ورز و مؤمن باشند. گاهی هم به تأمل دربارهٔ امکان، ضرورت، چیستی تربیت دینی و تأثیرپذیری آن از منظرهای مختلف فکری خواهیم پرداخت. اینها سه حوزه مختلف در پژوهش‌های تربیت دینی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر این حوزه‌ها، از سر ضرورت و به شکلی موقتی^۱ به ترتیب، عناوین نظریهٔ دینی تربیت، نظریهٔ تربیت دینی و فلسفهٔ تربیت دینی اطلاق کرده‌ایم.

الف) حوزهٔ نظریه دینی تربیت

در این حوزه معنای عام و گسترده تربیت دینی مدنظر است. محقق این حوزه در تلاش است که نظریه‌ای دینی درخصوص تربیت آدمی ارایه دهد؛ به بیانی دیگر، در این حوزه تلاش می‌شود که نگاهی دینی به مسئله تربیت، و تأملی دینی در خصوص آن داشته باشند. این حوزه با دو رویکرد متفاوت، اما در راستای تأمین هدف این حوزه، پیگیری شده است: ۱. رویکرد استنباطی ۲. رویکرد تاریخی.

۱. رویکرد استنباطی

بر این اساس، منظور از تربیت دینی، تهیهٔ برنامه جامعی از تربیت، از نظر عناصر

1. tentative

مختلف تربیتی (اهداف، مبانی، اصول و روش‌های تربیت)، یا شئون‌ات مختلف تربیتی (جسمانی، عقلانی، اخلاقی، اجتماعی، شهروندی، ...) با رجوع به وحی الهی است. هدف آن است که از طریق این برنامه، بتوان کل فرایند تربیتی را سامان بخشید؛ به عبارتی دیگر، تربیت دینی می‌تواند به معنای تلاش‌های یک متفکر برای استنباط مفاهیم تربیتی از وحی الهی (در اسلام: قرآن و احادیث قطعی‌الورود) باشد. برای مثال، به مقدمه مؤلف کتاب روش تربیتی اسلام دقت کنید:

«به خود می‌گفتم و پیش خود می‌اندیشیدم چگونه می‌توانیم از این واقعیت روشن غفلت داشته باشیم و ندانیم که اسلام هم دارای راه و روشی برای تربیت می‌باشد و این راه را به خوبی در قرآن مجید به خواستاران خویش نشان داده است؟» و سپس توضیح می‌دهد که چگونه به ناگاه به نظامی از تربیت در قرآن دست می‌یابد: «در برابر خود روش کامل و جامعی از تربیت اسلامی را ملاحظه می‌کردم که هرگز قبل از آن به ذهنم خطور نکرده بود! روش کاملی که کوچک و بزرگ را جا نگذاشته...» [قطب، ۱۳۶۲، ص ۱ و ۳].

در این رویکرد سعی بر آن است که به شیوه‌ای سامانمند^۱، با استمداد از متون دینی، درباره تربیت نظریه‌پردازی^۲ شود. بنابراین، هدف اصلی نظریه‌پردازی است - آریه یک نظریه نظام‌مند مبتنی بر دین درباره تربیت انسان^(۳). آنچه که در این حوزه باید به دنبال آن بود، دستیابی به یک نظام و بیان نظام‌مند اندیشه دینی تربیت است. هر آنچه که فاقد این معیار باشد، از حوزه رویکرد فعلی خارج خواهد بود (گرچه به این نام صورت گرفته باشد).

اما آیا چنین چیزی ممکن است؟ در نگاه اول پاسخ به این سؤال مثبت است. حداقل آنکه می‌توان گفت که بحث از تربیت دینی، زیر مجموعه شناخت دینی است؛ و شناخت دینی نیز، حداقل تا حدودی، قابل تعریف است. در میان علمای اسلامی مثلاً غزالی یا خواجه نصیر در تقسیم‌بندی علوم، در وهله اول، علوم را به دو دسته بزرگ

1. Systematic
2. Theorizing

نقلی و غیرنقلی تقسیم کرده‌اند. برخی از فلاسفه نیز مانند دیوید کار^۱، شناخت دینی را حوزه‌ای مستقل و متفاوت از دیگر حوزه‌ها - اخلاق، علوم تجربی، متافیزیک، ... - می‌دانند، اگرچه فلاسفه‌ای دیگر مانند هرست^۲ و مکنزی^۳ مخالف این دیدگاهند (ر.ک. باقری، ۲۰۰۱، فصل اول).

با این فرض که نظریه دینی تربیت زیرمجموعه‌ای از شناخت دینی است اینک می‌توان دو ویژگی / ملاک دیگر را (علاوه بر نظام‌مندی) برای آن بیان کرد. در مجموع، شناخت دینی (= علوم نقلی) دو ویژگی عمده دارد:

اول آنکه شناخت دینی، نقلی و آخباری است؛ بدین معنی که داده‌ها نه محصول تجربه، بلکه عمدتاً محصول نقلِ نسل به نسل گفتاری و نوشتاری وحی الهی است. دوم آنکه توجیه یک مدعای دینی آنگاه ممکن است که به صورت روشمند از متن وحیانی (در اسلام: آیات قرآن و احادیث صحیح) استنباط گردیده و با آنها توجیه^۴ شده باشد.^(۴)

تربیت دینی، براساس این برداشت، زیرمجموعه‌ای از شناخت دینی است. در چنین تلقی‌ای از تربیت دینی، محقق با مراجعه به متن وحیانی، و گاه با عطف توجه به گفته‌های بزرگان دین، به استنباط اهداف، مبانی، اصول و روش‌های تربیتی خواهد پرداخت. چنانچه محقق بتواند نظامی از اندیشه را درباره تربیت فراهم آورد که آن نظام، مبتنی بر وحی الهی باشد، در آن صورت او توانسته است نظریه‌ای دینی درباره تربیت آدمی ارائه دهد.^(۵)

این رویکرد بنا به ماهیت خود که آن هم برخاسته از ماهیت معرفت دینی است، تنوع فراوانی را در دل خود می‌پروراند. در هرمنوتیک باور بر آن است که متون دینی ذاتاً صامت هستند و این تفسیر مفسر است که آنها را به صدا درمی‌آورد؛ بنابراین در تفسیر مفسران از متن دینی، به تنوع فهم‌ها و تفسیرها می‌رسیم (ر.ک. شبستری، ۱۳۷۹؛ سروش، ۱۳۷۹ و باقری، ۱۳۸۲). چنین امری در مورد این حوزه از تربیت دینی نیز

1. D.Carr
2. Hirst
3. Mackenzie
4. Justification

صادق است.^(۶) البته این، هم یک مشکل و هم یک امکان می‌تواند باشد. مشکل است اگر بخواهیم یک تفسیر خاص را بر مدارس حاکم کنیم (در آن صورت، دیگر مفسران می‌توانند مشروعیت آن برنامه را زیر سؤال ببرند)؛ اما چنین تنوع فهم‌هایی از متون مقدس سبب می‌شود که بتوانیم به رابطه‌ی میان نظریه‌های (های) دینی تربیت با دانش‌های تجربی یا فلسفی حوزه‌ی تربیت (روان‌شناسی تربیتی، جامعه‌شناسی تربیت، فلسفه تربیت،...) فعالانه بیندیشیم. ممکن است یافته‌های فلسفی یا تجربی سازگاری چندانی با این نظریه‌های دینی داشته باشند یا نداشته باشند. توجه به ماهیت تفسیری و هرمنوتیکی این نظریه‌های دینی، آنها را به دیالوگی با دانش بشری خواهد کشاند.

۲. رویکرد تاریخی

رویکرد استنباطی رویکردی مستقیم است؛ بدین معنا که مستقیماً به سراغ متون مقدس (در اسلام: آیات قرآن کریم و احادیث صحیح پیامبر) رفته و خود، به استنباط نظریه تربیتی می‌پردازد. طریقه غیرمستقیم در نظریه دینی تربیت آن است که به گفتار و نوشتار اندیشمندان یک دین مراجعه نمود تا با استخراج پیش‌فرض‌های فکری آنان درخصوص انسان، جهان، اخلاق و... نظریه‌ای درباره‌ی تربیت انسان‌ها به دست آورده شود؛ از این‌رو، می‌توان این رویکرد را «رویکرد آراء و اندیشه‌های دینی تربیت» نامید (برای مثال، ر.ک. اعرافی و همکاران، ۱۳۷۹-۱۳۸۱). رویکرد آراء و اندیشه‌های دینی تربیت، بیش از آنکه به تأسیس یک نظام واقعی در تربیت دینی بینجامد، می‌تواند در نقش راهنمایی و الهام‌بخشی مؤسسان نظام تربیتی مؤثر واقع شود؛ به بیانی دیگر، نقشی ارشادی دارد نه تأسیسی.

نکته‌ی آخر راه را بر تعمیم نقد «هرست» خواهد بست. هرست (۱۹۷۴)؛ به نقل از: باقری، ۲۰۰۱، ص ۷) بر آن است که متن دینی در بافت اجتماعی خاصی نزول یافته است و قابل تعمیم به دیگر اعصار نیست. این موضع او گرچه می‌تواند نسبت به متن مقدس مناقشه برانگیز باشد (چراکه متون مقدس، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، پذیرای تفسیرهای مختلف می‌گردند و ماهیت جهانشمول و ابدی خود را حفظ خواهند

کرد)، اما البته در مورد دیدگاه‌های اندیشمندان یک دین می‌تواند به کار گرفته شود. تعمیم نقد هرست به سؤالی این چنینی خواهد انجامید: چگونه می‌توان آن اقوال را از ظرف تاریخی - فرهنگی شان جدا کرد و آنها را در زمان فعلی به کار گرفت؟ پاسخ روشن است: این مشکل هنگامی پیش خواهد آمد که برای آن آراء و نظریه‌ها نقش تأسیسی و منبعی قایل شویم نه ارشادی و الهامی.

ب) حوزه نظریه تربیت دینی

در این حوزه معنای خاص و ویژه تربیت دینی مدنظر است. تلاش محقق این حوزه بر آن است که فردی دیندار تربیت شود. سؤال اصلی در این حوزه آن است که چگونه می‌توان فردی «دین‌ورز» را تربیت کرد؟ به عبارتی دیگر، تلاش‌های این حوزه معطوف به صرف تربیت دینی است نه تربیت عقلانی یا اخلاقی یا... در حوزه پیشین (نظریه دینی تربیت) تلاش بر آن بود که از طریق دین، برای کل شئون تربیتی (اعم از تربیت عقلانی، اخلاقی، اجتماعی، شهروندی، هنری، جنسی) یا عناصر تربیتی (اهداف، روش‌ها و برنامه درسی، مدیریت کلاس و مدرسه، و...) طرح/طرح‌هایی ارائه شود. در چنان نگاهی، کل نظام آموزشی باید رنگ و بوی دینی داشته باشد و این رنگ و بو را طرح‌های دینی تربیتی به آن نظام می‌بخشد. اما در حوزه فعلی (نظریه تربیت دینی)، تلاش بر آن است که صرفاً برای دین‌ورزی انسان‌ها نظریه‌ای پدید آورده شود - اینکه انسان‌ها چگونه و از چه راهی می‌توانند به سپهر ایمان راه یابند و راه ایمان را بپویند. به بیانی دیگر، در این رویکرد، دو قدم اساسی باید تئوریزه شود: ۱. راهیابی به سپهر ایمان ۲. راهپیمایی در مسیر ایمان.

برای پژوهش در این حوزه از روش‌ها و رویکردهای مختلف می‌توان سود جست: اول، طریق تجربی است. منظور از طریق تجربی،^(۷) طریق مشاهده است. در این طریق لازم است که با مشاهده کامل و جامع فردی که در دین‌ورزی تلاش می‌کند و در این راستا رشد می‌کند، نظریه‌ای را درخصوص تربیت دینی انسان‌ها پدید آورد. بدیهی است این به آن معناست که در این روش نباید از ابتدا نظریه‌پردازی کرد. ابتدا باید

مشاهده نمود و سپس از این مشاهدات، استنتاج نمود. ناگفته پیداست که چنین کاری با مسایل منطقی خاصی دست به گریبان است - هم مشکل استقراء و هم مسایلی که هر مشاهده را منوط به داشتن گونه‌ای فرضیه می‌داند (ر.ک. پوپر، ۱۳۸۱).

دوم، بدیهی است که راه اول، مشکل و زمان‌بر است و شاید راه ممکن، مراجعه به گزارش‌های شخصی افرادی است که خود، راه دین‌ورزی را طی کرده‌اند و در این راه به جایی رسیده‌اند. نمونه‌ای از این کارها در بافتی دیگر، تلاش ویلیام جیمز (۱۹۰۲) است برای بررسی تجربه دینی. این رویکرد را «رویکرد آسنادی» می‌توان نامید.

سوم، پیروی از دستورها و قواعد کسانی است که در دین‌ورزی به مقامات خاصی رسیده‌اند. چنین تلاشی را می‌توان در اندیشه بزرگان هر دینی یافت. بزرگان هر دینی، بسته به گرایش‌های فکری خود، اعم از فقیه و متکلم و عارف و...، دستورهایی را خصوص اینکه چگونه فرد دین را در کلیه شئون زندگی خود جاری سازد (: متدین گردد) صادر کرده‌اند. گاهی اندیشه ایشان در این باره منظم و منسجم بوده است و گاهی، به صورت پراکنده و به مقتضای حال، اشاراتی به آن داشته‌اند. این رویکرد را می‌توان «رویکرد دستوری» نامید.

در گذشته این گونه تربیت دینی بسیار رایج بوده و راه و رسم عارفان و متصوفه در همین راستا بوده است. سالک و مرید با پیروی از مرشد و مراد خود، دین را تجربه می‌کرد و از این راه به اذواق و اشراق عرفانی نایل می‌گردید. این گرچه غایت دین‌ورزی و تربیت دینی است (یعنی همان هدفی که از این حوزه تربیت دینی انتظار می‌رود) اما عملی و فرایندی بودن آن، راه را دستیابی به تئوری خاصی در این زمینه می‌بندد؛ در این تلقی، آنچه هست رفتن است و حال، نه کتابت و قال.

اما شاید بتوان دریچه‌ای به نظریه تربیت دینی در همین رویکرد گشود. پیران راه، گاه، آثاری را نوشته و در آن چگونگی رفتن راه را برای سالکان بی‌پیر بازگو کرده‌اند. شاید بتوان با بازخوانی آن آثار، به نظریه‌ای درخصوص تربیت دینی دست یافت؛ به بیانی دیگر، با بررسی آثار این بزرگان می‌توان دستورهایی را در جهت تربیت عملی افراد در راستای دین‌ورزی پیدا کرد و با تبعیت از آن دستورها، عملاً، در مسیر دینداری

به راه افتاد. نمونه چنین متفکرانی در جهان اسلام غزالی، قشیری، سهروردی، عطار، مولوی و... هستند که می‌توان از آثارشان مطالبی را، که عمدتاً رنگ و بوی تجویزی^۱ دارد، درباره چگونگی تربیت دینی استخراج کرد.

چهارم، بازخوانی نحوه حرکت انبیاء الهی است. این طریق، گونه‌ای کاوش پدیدارشناسانه است که در آن تلاش می‌شود چگونگی‌های تربیت دینی بر مبنای چگونگی‌های حرکت خود بنیانگذاران ادیان، و نه تابعان آنان، کشف کنند. در این روش، فرد محقق سعی می‌کند تاریخ حرکت انبیاء در نحوه تربیت مؤمنان را بازخوانی کند و از راه پیموده شده آنان پرده بردارد. این مهم است؛ عدم رعایت ملاحظات پدیدارشناسانه در تربیت دینی یکی از اساسی‌ترین نقدهای ممکن به اغلب نوشته‌های مربوط به تربیت دینی است. مسئله آن است که با توجه به آنکه انبیاء از ایمان شروع کرده‌اند و ایشان بهترین اسوه در این راه هستند، بازگشت به نحوه حرکت آنان در تربیت دینی می‌تواند مهمترین مسائل باشد. رویکردهای پیشین در تربیت دینی، مؤمن بودن افراد را پیش فرض گرفته‌اند و همه سخن آنان به بعد از آن برمی‌گردد، اما آیا ایمان تقلیدی و عادت‌ی را می‌توان آن چیزی دانست که انبیاء به آن دعوت کرده‌اند؟ این سؤالی است که پاسخ ما به آن می‌تواند مدل تربیت دینی ما را عوض کند.

پنجم، در رویکردی دیگر تلاش می‌شود تا با رجوع به متن وحیانی، چگونگی‌های راهیابی به ساحت ایمان و پیمودن آن راه مشخص شود. این رویکرد، هم خود را بر فهم ایمان از منظر متن وحیانی می‌گذارد و در تلاش است تا از طریق این فهم، دریابد چگونه می‌توان مرتبی را در راهیابی به ساحت ایمان و پیمودن راه آن کمک کرد.

اینها روش‌ها و رویکردهای ممکن در این حوزه است و البته با کاوش در آن، شاید بتوان روش‌ها و رویکردهای دیگری نیز یافت.

ج) حوزه فلسفه تربیت دینی

حوزه فلسفه تربیت دینی، حوزه‌ای است که در آن فرد به شیوه‌های عقلانی از تربیت

1. Normative

دینی دفاع کرده یا آن را به نقد می‌کشد. مجموعه‌ی چنین مباحثی را می‌توان فلسفه‌ی تربیت دینی^۱ نامید؛ به بیانی دیگر، فلسفه‌ی تربیت دینی بحث عقلانی، چه ایجابی و چه سلبی، درباره‌ی تربیت دینی است. این در حالی است که در دو حوزه‌ی پیشین، بحث نقلی، و حول و حوش متون مقدس صورت می‌گرفت.

از سوی دیگر، علاوه بر تفکیک سلبی و ایجابی در این حوزه، می‌توان از تفکیک موضوعی هم سخن گفت. در این صورت، حوزه‌ی فلسفه‌ی تربیت دینی شامل مباحث گوناگون و متنوعی خواهد بود؛ برای مثال:

اول: فلسفه‌ی تربیت دینی به سؤالاتی اساسی درخصوص اینکه «آیا می‌توان برای تربیت مبانی دینی خاصی را طلب کرد؟» پاسخ می‌گوید، برخی برآنند که ما نمی‌توانیم هیچ مبانی دینی‌ای را برای تربیت در نظر بگیریم (برای مثال: اکانر، ۱۹۷۵، فصل ششم) و در مقابل برخی دیگر، یکی از مبانی اساسی تربیت را دین می‌دانند (برای مثال: اعرافی و همکارانش، ۱۳۷۶).

دوم: فلسفه‌ی تربیت دینی به سؤالاتی اساسی درخصوص ضرورت‌های تربیت دینی و امکان آن (یا عدم ضرورت‌ها و عدم امکان آن) می‌پردازد؛ یک مثال روشن از لزوم پرداختن به چنین مباحثی، مخالفت‌های شدید برخی افراد درخصوص آموزش دین در مدارس است - با این عنوان که تربیت دینی مغایر با اصول آموزش و پرورش لیبرال است. این نیز خود، دایره‌ی بحث را به حدود عقلانی بودن مباحث دینی، تلقینی بودن تربیت دینی و... می‌کشاند (ر.ک. فرانکنا، ۱۹۶۶؛ سجادی، ۱۳۸۰؛ باقری، ۱۳۸۴).

سوم: فلسفه‌ی تربیت دینی، رابط بین مباحث فلسفی درخصوص خدا، جاودانگی روان آدمی و دین (متافیزیک و فلسفه‌ی دین) با تربیت است. شاید بتوان گفت این مهمترین بخش از فلسفه‌ی تربیت دینی است. هر بحث و نظری، سلبی یا ایجابی، موافق یا مخالف، در مباحث متافیزیک و فلسفه‌ی دین، تأثیر خاص خود را در نگرش مربیان تربیت دینی خواهد گذاشت. فلسفه‌ی تربیت دینی با بحث از این مباحث می‌تواند مدلولات و استلزامات آن را در تربیت و تربیت دینی روشن نماید.

نکته‌ای بدیهی وجود دارد و آن اینکه دانش تربیتی و شناخت ما از تربیت به شدت وابسته به دانش‌های مادر است. اصطلاح دانش‌های مادر که بعضاً «مبانی تعلیم و تربیت» نیز نامیده می‌شود، شامل دانش‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت، انسان‌شناسی، زیست‌شناسی، فلسفه و غیره است که عدد آن در میان متخصصان تربیتی محل اختلاف است. در هر حال، شکی وجود ندارد که نظریه‌های تربیتی از فلسفه تأثیر می‌پذیرد. این تأثیر نه صرف تأثیرپذیری از مباحث عام فلسفی، بلکه تأثیرپذیری از شاخه‌های مختلف فلسفه نیز می‌باشد. ساده‌ترین و سراسرترین دلیل این امر تأثیرپذیری آرای تربیتی افلاطون و ارسطو از فلسفه سیاسی ایشان است (افلاطون در کتاب‌های جمهوری و نوامیس؛ و ارسطو در کتاب سیاست). مورد شایان ذکر دیگر، تأثیرپذیری آرای پایدارگرایی در تربیت^۱ (ر.ک. نلر، ۱۳۷۷) از اندیشه حکمت خالده^۲ در فلسفه و فلسفه دین است (ر.ک. توکلیان، ۱۳۸۴).

مثال دیگر به مسئله تجربه دینی یا امر قدسی برمی‌گردد؛ تجربه دینی اگرچه به قدمت تاریخ دین‌ورزی و ایمان است اما مباحثات آن، تازه و محصول پژوهش‌های نو در فلسفه دین است و این پژوهش‌ها، گرچه عرفاً با استفاده از رویکردهای پدیدارشناسانه و اگزیستانس پیگیری می‌شود (برای مثال: اتو، ۱۳۸۰)، اما از نخستین کسانی که این راه را گشود، آنهم نه از موضعی اگزیستانسی، ویلیام جیمز (۱۹۰۲) بود که با تکیه بر اندیشه‌های فلسفی خود، که به نام پراگماتیسم موسوم است، به بررسی تجربه دینی انسان‌ها پرداخت. کاوش‌های او در این حوزه فصلی نو را در پژوهش‌های فلسفه دین گشود که هنوز هم پویاست و جالب آنکه اندیشه‌های او در نامورترین نواندیش دینی مسلمان، اقبال لاهوری (۱۳۷۹؛ قیصر، ۱۳۸۴)، تأثیر فراوان داشت و بدینسان به حوزه تفکر مسلمانان نیز راه یافت.

اصطلاح تجربه دینی، هر نوع احساسی را که فرد در حیات دینی دارد دربرمی‌گیرد (مانند احساس گناه، رهایی، وجد و شمع، تمنا و ترس، امتنان و سپاس و غیره)؛ اما آنچه بیشتر از این اصطلاح مد نظر فلاسفه است تجربه‌هایی است که در آن، فرد

1. perennialism

2. philosophia perennis

صاحب تجربه، آنها را آگاهی تجربی به خدا تلقی می‌کند. این آگاهی مشخصات خاصی دارد (آلستون، ۱۳۸۳، ص ۶۸-۷۰)؛ مستقیم و بی‌واسطه، تجربی (نه انتزاعی)، فاقد محتوای حسی و نهایتاً محوری و اصلی (به گونه‌ای که هم فرد را به خود معطوف می‌دارد). البته همه اینها استثنائاتی هم دارد اما این شکل عام آن نوع تجارب است. در تجربه آگاهی از خدا، شخص صاحب تجربه احساس می‌کند که به نحوی در حضور موجودی با صفات معین است - موجودی که متمایز و مستقل از خودش است. فرد صاحب تجربه، در برابر چنین حضوری، واکنش‌های خاصی را نشان می‌دهد که البته، صرف آن احساس حضور هسته اصلی تجربه دینی است نه این واکنش‌ها (یندل، ۱۹۸۴؛ به نقل از تالیافرو ۱۳۸۲، ص ۳۳۹-۳۴۰).

تجربه دینی بر تربیت دینی تأثیر شایان توجهی خواهد گذاشت و حتی سبب خواهد شد الگوی تربیت دینی تغییر یابد. بر مبنای آنچه که گفته شد، می‌توان گفت که تربیت دینی چیزی نیست جز روی آوردن به تجربه‌گری دین. تربیت دینی در تلاش است تا انسان‌هایی تربیت کند که آن انسان‌ها واجد تجربه دینی شوند و این مهم است. تربیت دینی را به انجام پاره‌ای اعمال فروکاستن یا آن را به آموزش چند باور دینی تقلیل دادن با چنین تعریفی جور در نمی‌آید. تجربه دینی، واکنش‌هایی است که فرد در خلوت و تنهایی خود، در برابر امر قدسی از خود ظاهر می‌سازد (جیمز، ۱۹۰۲، ص ۳۶). او حضور موجودی مقدس را احساس می‌کند و در برابر چنین موجودی، و به هنگام ارتباط با آن، صاحب برخی عواطف و احساسات خاص می‌گردد که اصطلاحاً از آنها به احساسات دینی تعبیر می‌شود. این نشان دادن واکنش‌ها و احساس‌ها، در خلوت دل، در برابر امر قدسی، تجربه دینی است. بر این مبنای، تربیت دینی چیزی نیست جز تلاشی که مریبان دینی انجام می‌دهند تا متربی خود را واجد تجربه دینی گردانند؛ اگر دقیق‌تر بگوییم، خود متربی باید در تلاش باشد که چنین تجاربی را به دست آورد. روی آوردن او به این تجارب، تربیت دینی خوانده می‌شود و مربی در این میان، فقط نقش راهنما را ایفا می‌کند.

به هر روی، این مثال‌ها به خوبی اهمیت توجه به فلسفه تربیت دینی را نشان

می‌دهد و لازم است که پژوهندگان حوزه‌ها و رویکردهای مختلف تربیت دینی، نسبت به این حوزه بیش از پیش حساس و فعال باشند.

جمع‌بندی

این نوشتار تلاش خود را بر طبقه‌بندی حوزه‌های مختلف پژوهشی در تربیت دینی و شناخت رویکردهای درونی هر حوزه متمرکز نموده بود. براساس حرکتی اِنّی و ماتأخر، سه حوزه اساسی در پژوهش‌های تربیت دینی مشخص گردید: حوزه نظریه دینی تربیت (با دو رویکرد استنباطی و تاریخی)، حوزه نظریه تربیت دینی (با رویکردهای تجربی، آسنادی، دستوری، پدیدارشناختی، استنباطی) و نهایتاً حوزه فلسفه تربیت دینی (ضرورت، امکان و چیستی تربیت دینی، چگونگی تأثیرپذیری نظریه‌های تربیتی دینی و تربیت دینی از آرای فلسفی و علمی،...).

هر رویکرد می‌تواند بسته به شرایط، دارای نقاط قوت و ضعفی باشد اما اصرار بر یک حوزه و یک رویکرد می‌تواند خطرناک باشد. مضاف بر ضرورت تنوع رویکردها در بحث از تربیت دینی، نوشتار کنونی به شکلی غیرمستقیم در تلاش بود تا با ارایه طبقه‌بندی حوزه‌ها و رویکردها، علاقه‌مندان به تربیت دینی را مجاب گرداند که پژوهش در تربیت دینی، نیازمند تخصص همزمان در سه حوزه دین، فلسفه و دانش تربیتی است. این سه، در پژوهش‌های تربیت دینی، سه ضلع یک مثلثند که نبود هر یک، پژوهش را عقیم خواهد گذاشت؛ متأسفانه، گاه در نوشته‌های مربوط به تربیت دینی با بی‌توجهی‌های خاصی در این زمینه روبرومی‌شویم. تعبیر مشهور وضع فعلی پژوهش‌های تربیت دینی در عبارات زیر به خوبی توصیف شده است:

«در حال حاضر تربیت، به امامزاده سر راه می‌ماند که هر رونده‌ای خواه و ناخواه گذرش به آن می‌افتد و به هر حال بر گرد آن طوافی می‌کند. حاصل آن است که هر قلمی می‌تواند به کار افتد و نوشته‌ای در باب تربیت اسلامی رقم زند، زیرا در این باب که دیگر دغدغه تخصص وجود ندارد، پس کافی است آدم، تنها همت نوشتن داشته باشد... (باقری، ۱۳۷۹، ص ۱۰).

برای اینکه از این مخمصه به درآییم ضروری است که دقت بیشتری در امر آموزش در تربیت دینی به عمل آید؛ بر این مبنا، نگاهی مجدد به دوره‌های آموزشی فلسفه تعلیم و تربیت (که به شکل رسمی، عنوان فرعی تربیت اسلامی را دارد) در سطح تحصیلات تکمیلی ضروری است. متأسفانه در این دوره‌ها، چه در سطح کارشناسی ارشد و چه در سطح دکتری، توجه چندانی به آموزش آن سه بعد، به شکل ژرف و گسترده نمی‌شود. حتی اگر ادعا شود که در این دوره‌ها زمان کافی برای پرداختن ژرف به این سه بعد وجود ندارد، می‌توان گفت که لازم است در نحوه پذیرش دانشجو در این رشته‌ها تجدیدنظر شود. این توجه ضروری است؛ چراکه بر پژوهش‌های تربیت دینی تأثیری قاطع خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله یکی از مقالات برگرفته از رساله دکتری اینجانب است که با عنوان «زمینه‌های نظری و عملی تربیت دینی بر مبنای فلسفه دین ویلیام جیمز» در دانشگاه تربیت معلم تهران به انجام رسیده است.
۲. در نوشتار کنونی، ارجاعاتی را در متن یا پی‌نوشت مشاهده خواهید کرد که در آن، نام مؤلف اثر، همراه با تاریخی در کنار آن آمده است. این تاریخ‌ها به نسخه‌ای از اثر مؤلف (و نه مترجم یا ویراستار) ارجاع می‌دهد که در حین نگارش این متن، در اختیار نگارنده بوده است؛ بنابراین نه الزاماً به تاریخ اولین نشر اثر ارجاع می‌دهد و نه لزوماً به سال انتشار متن انگلیسی یا عربی آن (در صورتی که از ترجمه فارسی آن استفاده شده باشد). مشخصات کامل این آثار در بخش منابع آمده است.
۳. نمونه‌هایی از این کارها عبارتند از: تربیت اسلامی (علی شریعتمداری)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام (اعرافی و همکاران)، تربیت اسلامی: مبانی، منابع و اصول (علی‌اکبر حسینی) و ...
۴. این دو ویژگی، تربیت دینی را از دیگر دانش‌های تربیتی (چه فلسفه تربیت و چه علوم تجربی مربوط به تربیت مانند روان‌شناسی تربیتی و غیره) جدا خواهد کرد. این نکته را پیشتر یادآوری کرده بودم (ر.ک. بلندهمتان، ۱۳۸۳).
۵. این را تحت عنوان رویکرد استنباطی پیشتر به بحث گذاشته بودم (ر.ک. بلندهمتان، ۱۳۸۳).
۶. البته در کل، هرمنوتیک بر دانش تربیتی از طریق متدلوزی تأثیر می‌گذارد. درخصوص تأثیر آن بر روش‌شناسی (ر.ک. آشر، ۱۹۹۶).
۷. این معنایی است که در اینجا مدّ نظر است (: معنای خاص). روش تجربی، به معنای گسترده فلسفه علم و روش‌شناسی (: معنای عام) در اینجا مدّ نظر نیست.

منابع

- آلستون، ویلیام (۱۳۸۳)، *تجربه دینی؛ در: درباره دین*، ترجمه مالک حسینی و همکاران، تهران: هرمس.
- اتو، رودولف (۱۳۸۰)، *مفهوم امر قدسی*، ترجمه همایون همتی، تهران: نقش جهان.
- اعرافی، علیرضا ... [و همکاران] (۱۳۷۶)، *اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام*، تهران: سمت.
- اعرافی، علیرضا... [و همکاران] (۱۳۷۹-۱۳۸۱)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران: سمت.
- باقری، خسرو (۱۳۷۹)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، جلد ۱، تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۴)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، جلد ۲، تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، *هویت علم دینی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد دینی.
- بلندهمتان، کیوان (۱۳۸۳)، «تعلیم و تربیت دینی، علم یا فرایند؟»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، سال دهم، شماره ۴۰، پاییز.
- بهشتی، سعید (۱۳۷۷)، *زمینه‌ای برای بازاندیشی در فلسفه تربیت*، تهران: ویرایش.
- توکلیان، جلال (۱۳۸۴)، «عارف دیوانسالار و حکمت خالده: زندگی و آثار سیدحسین نصر»، *فصلنامه مدرسه*، شماره اول: بهار.
- تالیافرو، چارلز (۱۳۸۲)، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: سهروردی.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۱)، *منطق اکتشاف علمی*، ترجمه سیدحسین کمالی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران: صراط.
- سجادی، سیدمهدی (۱۳۸۰)، *روش‌ها و رویکردهای تربیت اخلاقی*، اصفهان: جنگل.
- قطب، محمد (۱۳۶۲)، *روش تربیتی اسلام*، ترجمه سیدمهدی جعفری، تهران: انجام کتاب.

- عطاران، محمد (۱۳۸۱)، «نقدی بر کتاب آرای دانشمندان مسلمان در تربیت و مبانی آن (جلد ۱)»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، سال هشتم، شماره ۳۲، پاییز.
- لاهوری، اقبال (۱۳۷۹)، *بازسازی اندیشه دینی در اسلام*، ترجمه محمد بقایی ماکان، تهران: فردوس.
- قیصر، نذیر (۱۳۸۴)، *اقبال و شش فیلسوف غربی*، ترجمه محمد بقایی ماکان، تهران: یادآوران.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، *هرمنوتیک: کتاب و سنت*، تهران: طرح نو.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۹)، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: طهوری.
- نلر، جرج (۱۳۷۷)، *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه فریدون بازرگان، تهران: سمت.

- Bagheri, Khosro (2001), *Islamic education*, Tehran: Alhoda publishing.
- Frankena, William (1966), *Public education and good life*, In: Rich(ed.): Reading in philosophy of education. California: Wadworth publishibg co. Inc.
- James, William (1902), *The Varieties of Religious Experience: A Study in Human Nature*, in: William James, writhing 1902-1910, edited by Bruce Kuklick, New York: library of America.
- O'connor, D.J. (1975), *An Introduction to the philosophy of Education*, London: Routledge & kegan Paul.
- Usher, Robin (1996), *A critique of the neglected epistemological assumption of educational research*, In: D.Scott & Usher (ed.): Understanding educational research, New York: Routledge.